

پیامدهای فاصله در روابط زوجین و استراتژی‌های مواجهه با آن

سهیلا صادقی فسایی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

ssadeghi@ut.ac.ir

زینب ملکی‌پور (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران و مدرس دانشگاه پیام‌نور، ایلام، ایران، نویسنده مسؤل)

zaynab_malekipour@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی پیامدهای فاصله و استراتژی‌های مواجهه با آن است. به این منظور با به‌کارگیری روش کیفی با چهل‌وسه زن و مرد که مایل به مشارکت در تحقیق بودند، مصاحبه‌های عمیق انجام شد و تجربه زنان و مردان از فاصله، پیامدها و شیوه‌های برخورد با آن، بر اساس روایت آنها، بررسی و مطالعه شد. بعد از انجام مصاحبه‌ها، جهت شناسایی و بررسی موضوعات اصلی پژوهش (پیامدها و استراتژی‌های مواجهه با فاصله)، مراحل کدگذاری و تحلیل داده‌ها انجام شد. استراتژی‌ها در سه دسته حفظ و بهبود رابطه، بی‌تفاوتی نسبت به رابطه و پایان‌دادن به رابطه تقسیم‌بندی شدند. بررسی فاصله در روابط زوجین بیانگر دو دسته پیامد مثبت و منفی است. پیامدهای منفی شامل احساس تنهایی، فقدان شادکامی، محرومیت نسبی و غیره است. پیامدهای مثبت مقولاتی؛ مانند ارزیابی خویشتن، آزادی عمل، مهارت و خوداتکایی و غیره را در برمی‌گیرد. نتایج پژوهش دلالت بر پیچیدگی و تنوع تجربیات مشارکت‌کنندگان دارد. از این رو، در شناخت پیامدهای فاصله و استراتژی‌های مواجهه با آن، باید ویژگی‌های زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان همچون جنس، تحصیلات، داشتن فرزند و غیره مدنظر قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: فاصله، فاصله‌گذاری، پیامد، استراتژی

۱. مقدمه

بدون شک یکی از مهم‌ترین تصمیم‌هایی که هر انسان در طول زندگی خود می‌گیرد، انتخاب شریک زندگی است. ازدواج اولین تعهد عاطفی و حقوقی است که دو نفر آن را در

بزرگ‌سالی می‌پذیرند. با همسرگزینی و انعقاد پیمان زناشویی، خانواده تشکیل می‌شود تا با ارضای نیازهای جسمی، جنسی و عاطفی، احساس ایمنی، تعلق خاطر و حرمت نفس در آن رشد و تحول و پیشرفت فردی و اجتماعی میسر شود. بنابراین، طی گذشت زمان، ازدواج و به تبع آن خانواده به عنوان زیربنایی برای تشکیل یک جامعه باقوام شناخته شده است. به علت این اهمیت و جایگاه خاص، همواره خانواده به عنوان یک منبع مهم و عنصر کلیدی در مباحث و پژوهش‌های گوناگون متفکران، پژوهشگران و متخصصان علوم انسانی تحلیل و بررسی شده است.

جامعه‌شناسان از دو منظر، موضوع خانواده را مورد بررسی قرار داده‌اند. از سویی، به مسائلی مانند ساختار و کارکرد خانواده؛ شامل: روابط بین اعضا و کارکردهای خانواده و تعامل یا کنش متقابل درون خانواده توجه داشته‌اند و از سویی دیگر، به تغییرات و تحولات خانواده می‌پردازند. با توجه به اینکه پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه زن و شوهر استوار است، پژوهش حاضر در تلاش است تا به یکی از جنبه‌های کنش متقابل زناشویی به نام فاصله پردازد و پیامدها و استراتژی‌های مواجهه با آن را بنابر دیدگاه‌های سوژه‌های تحقیق شناسایی کند.

زیمل مقوله فاصله را در جامعه‌شناسی مکان و فاصله اجتماعی، به عنوان چهارمین جنبه مهم مکان اجتماعی و به معنای نزدیکی و دوری حسی میان اشخاصی که با یکدیگر روابطی برقرار کرده‌اند، معرفی کرده است (فریزی، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

درواقع، همان‌گونه که زیمل می‌گوید، همه کنش‌های متقابل اجتماعی را می‌توان بر حسب نوعی مقیاس نزدیکی یا دوری درجه‌بندی کرد، پیش‌فرض این نوشتار نیز این است که نوعی فاصله بین زوجین وجود دارد که این فاصله در کیفیت کنش متقابل اجتماعی تأثیرگذار و دارای پیامدهای خاص خود است و افراد به شیوه‌های متفاوت به این پدیده واکنش نشان می‌دهند.

با توجه به اینکه فاصله نقش مهمی در چگونگی و کیفیت روابط اعضای خانواده دارد و با در نظر گرفتن اینکه تا کنون مسأله فاصله بررسی دقیق نشده است، بررسی این پدیده و ابعاد مرتبط با آن، جهت پاسخگویی به سؤالاتی؛ نظیر اینکه زوجین فاصله را چگونه ساخت‌بندی می‌کنند؟ پیامدهای

فاصله در روابط زوجین چیست؟ و استراتژی‌های زوجین در برخورد با فاصله چیست؟ از طریق مصاحبه با زنان و مردان ساکن شهر تهران، هدف پژوهش حاضر است.

از این رو، هدف کلی این پژوهش، بررسی، توصیف و مستند کردن پیامدها و استراتژی‌های زوجین در مواجهه با فاصله در روابط بین آنهاست. مصاحبه‌های عمیق به قصد رسیدن به این اهداف خاص، انجام شده است: ۱- شناخت پیامدهای فاصله ۲- مستند کردن استراتژی‌های زوجین برای مواجهه با فاصله ایجاد شده.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تجربی

موضوع فاصله بین زوجین، موضوعی شایع در میان بسیاری از خانواده‌ها است که به صورت‌های گوناگون ظاهر می‌شود؛ اما اندازه‌گیری کمی آن امکان‌پذیر نیست، از این رو، آمار مشخصی در این رابطه در دسترس نیست و مطالعات چندانی در این موضوع به‌خصوص از منظر جامعه‌شناسی صورت نگرفته است؛ ولی می‌توان به مطالعات محدودی که به‌طور ضمنی در ارتباط با این پدیده انجام شده است، اشاره داشت.

روشنی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «طلاق عاطفی، زمینه‌ها و پیامدها» به مطالعه طلاق عاطفی از دید زنان، به روش نظریه‌ی مبنایی و از طریق مصاحبه‌ی عمیق با بیست نفر از زنان مراجعه‌کننده به یکی از مراکز مشاوره تهران می‌پردازد. زنان در مصاحبه‌ها شرایط علی، ویژگی‌ها، پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های خود در مواجهه با طلاق عاطفی را توصیف کرده‌اند. شرایط علی طلاق عاطفی در سه گروه نادیده‌گرفته‌شدن انتظارات، نیازها و نظرات زن به وسیله‌ی مرد و استراتژی‌های زنان در مواجهه با طلاق عاطفی بر اساس هدف، به سه دسته‌ی رابطه‌محور، خویش‌من محور و فرزندمحور طبقه‌بندی شده‌اند.

منادی (۱۳۸۳) در پژوهش خود به بررسی تأثیر تصورات و تعاریف مشابه زوجین در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان می‌پردازد. نتایج پژوهش وی حاکی از آن بود که سرمایه‌ی فرهنگی زوجین تعیین‌کننده‌ی اصلی تصورات و تعاریف آنها از زندگی مشترک است. مشابهت‌های تصورات و

تعاریف، رفتارهای مشابه و مشغله‌های مشابهی را در زندگی برای زوجین فراهم می‌کند و باعث شکل‌گیری گفت‌وگو و تقویت رابطه زناشویی و رضایت از زندگی، به‌ویژه از دیدگاه زنان می‌شود. آنچه که در خلال پژوهش‌های انجام‌گرفته، نمایان می‌شود، این است که پرداختن به مسایل درونی خانواده به‌ویژه مسایلی که کمتر به آن پرداخته شده است، با شیوه‌های عمیق کیفی، کارآمدتر است. اما نکته‌ای که در این تحقیق‌ها به آن توجه نشده است، اهمیت نقش جنسیت به عنوان خصیصه-ای است که تفاوت‌هایی را در زمینه درک و تصور کنشگران از پدیده‌ها و چگونگی واکنش در برابر آنها ایجاد می‌کند. به‌همین دلیل، در تحقیق حاضر به بررسی روایت‌های دو جنس از پدیده مورد بحث خواهیم پرداخت.

۲.۲. چارچوب نظری

مفهوم فاصله اغلب برای سنجش درجه صمیمیت ممکن در روابط اجتماعی گروه‌های مختلف نژادی و قومی و رابطه بین اعضای آنها به کار می‌رود؛ اما به نقش این مفهوم در یکی از طولانی‌ترین و عمیق‌ترین نوع ارتباطات پرداخته نشده است.

فاصله هم به عنوان ویژگی و کیفیتی از رابطه و هم به عنوان فرآیند حفظ رابطه تصور شده است (هس^۱، ۲۰۰۲) در معنای اول، فاصله به عنوان قطب مخالف صمیمیت^۲ (یا نزدیکی) تصور می‌شود. در این تعریف فاصله و نزدیکی، دو قطب مخالف یک پیوستار هستند و فاصله به عنوان نبود نزدیکی و یا صمیمیت تعریف می‌شود (لوی و بن‌اری^۳، ۲۰۰۷).

روزن باوم در تفسیر نظریه کونینگ در تحلیل خود، از خانواده به عنوان گروه نوع خاص خود یاد می‌کند که صمیمیت صفت و مشخصه اساسی و غیرقابل تفکیک آن است و همین صفت آن را از سایر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌سازد (روزن باوم، ۱۳۶۷: ۹۵).

از جمله تحلیل‌هایی که به‌طور ضمنی، مرتبط با این تعریف است، تحلیل مارک نپ^۴ است. وی تحلیل عمیقی از مراحل آغاز و پدیدآمدن، آزمودن و پایان‌دادن یک رابطه و انواع فراگرد ارتباطی

1. Hess
2. Intimacy
3. Lavee & Ben-Ari
4. Mark Knapp

مربوط به آنها که هر مرحله را از مرحله دیگر متمایز می‌کند، ارائه داده است. مارک نپ درکل، ده مرحله را در روابط افراد تفکیک کرده است که پنج مرحله مربوط به پیوند و پنج مرحله مربوط به جدایی است (مارک نپ، به نقل از فرهنگی، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۶۷). مرحله پیمان بستن تا جدایی کامل شامل پنج مرحله زیر است:

۱- مرحله افتراق: زمانی است که طرفین رابطه یا یکی از آنها احساس کنند که رابطه او با دیگری، او را کاملاً محدود و در چهارچوب معینی حبس کرده است و تصمیم می‌گیرند تا خود را از این قید برهانند. در این وضعیت، طرفین بیشتر از وجوه اشتراک به تفاوت‌ها و نقاط مورد اختلاف با یکدیگر می‌اندیشند (مارک نپ، به نقل از فرهنگی، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

۲- مرحله محدود کردن: در این مرحله، طرفین رابطه، شروع به کاهش دفعات ارتباط و میزان صمیمیت آن می‌کنند و اشتیاق چندانی برای ارتباط با طرف دیگر از خود نشان نمی‌دهند (همان: ۱۶۸).

۳- مرحله بی‌روح شدن رابطه: بیانگر افزایش تخریب و تباهی رابطه است که طرفین آن تلاش در حفظ و گاه پیوند مجدد آن دارند. در این مرحله پیام‌های کلامی یا غیرکلامی بیشتر به گونه‌ای هستند که عموماً میان اشخاص بیگانه ردوبدل می‌شوند و رنگی از محبت، جاذبه و گذشت در آنها نیست. در واقع، دیگر در مورد خود رابطه اندیشه نمی‌شود و علت ادامه رابطه در این وضعیت، عواملی فراسوی جاذبه و توجه به طرف دیگر رابطه است (همان، ۱۶۹).

۴- مرحله پرهیز از یکدیگر: در این مرحله طرفین رابطه با گریز از یکدیگر سعی می‌کنند ناراحتی‌های خود را کاهش دهند و اغلب جدایی جسمی انجام می‌گیرد.

۵- مرحله جدایی: آخرین مرحله در روابط افراد است، جدایی ممکن است پس از یک مکالمه کوتاه یا پس از یک عمر زندگی مشترک صورت پذیرد (همان).

از دیگر نظریاتی که به طور غیرمستقیم می‌توان مفهوم فاصله را از آن استخراج کرد، نظریه نظم خرد است که به وسیله چلبی ارائه شده است. طبق نظریه نظم، دو عنصر سازنده جامعه در سطح خرد، فرد و تعامل هستند. تعامل دارای ۲ وجه عمده است: وجه ابزاری و وجه اظهاری. از طریق تعامل اظهاری «ما» یا اجتماع یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۶).

با تشکیل «ما» می‌توان از نوعی نظم خرد سخن گفت، این نظم اجتماعی همزمان دربرگیرنده افراد، تعاملات، و «ما» است. جهت حفظ «ما» و حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است که عبارت‌اند از: ۱) هم‌فکری مشترک (L) ۲) هم‌گامی مشترک (G) ۳) همدلی مشترک (I) ۴) هم‌بختی مشترک (A). این چهار مشکل برای هر گروه اجتماعی (در اینجا گروه خانواده) وجود دارد. هر گروه یا هر «ما» اگر این چهار مشکل را در خود حل کرده باشد، دارای نظم است و نظم آن متعادل و باثبات است و اگر این چهار مشکل را داشته باشد، نظم و تعادل خود را از دست می‌دهد و دچار اختلال می‌شود (همان: ۱۷-۱۶)؛ اما آنچه که در این نظریه ارتباط بیشتری با مسأله فاصله بین زوجین می‌یابد، بعد همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است که نبود آن باعث ایجاد مشکلاتی در بعد معاشرتی خانواده خواهد شد.

به‌طور خلاصه، می‌توان به فاصله هم به عنوان پدیده‌ای منفی و هم مثبت نگاه کرد. منفی به این معنا که فاصله می‌تواند هم‌چون یک تهدید و یک اختلال در روابط و به عنوان علت یا نشانه پریشانی ارتباط با صمیمیت محدود، کمبود حمایت عاطفی و احساس جدایی تلقی شود (بن اری، ۲۰۱۱) و مثبت به این معنا که گاه افراد فاصله را برای حفظ رابطه خود به کار می‌گیرند.

۳. روش تحقیق

کار در میدان موردنظر نیازمند فهم دنیای زوجین از دید خودشان و سپس تعبیر این قضیه با مفاهیم جامعه‌شناختی است. به همین دلیل، روش کیفی پدیدارشناسی برگزیده شده است تا برخلاف روش کمی، بتوان به دنیای اجتماعی سوژه‌های کنشگر راه یافت. روش پدیدارشناختی عبارت است از فرآیند ایجاد معنا برای تجربه از طریق گفت‌وگو با افرادی که آن تجربه خاص را داشته‌اند.

۳.۱. جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه پژوهش حاضر، زنان و مردان متأهل هستند که در شهر تهران زندگی می‌کنند. معمولاً نمونه مورد مطالعه در تحقیقات کیفی کاملاً مشخص و ازپیش تعیین شده نیست و حجم نمونه به شدت با سطح اشباع‌پذیری ارتباط دارد. به هر حال، نمونه‌گیری این تحقیق با توجه به ویژگی‌هایی چون

جنس، تحصیلات، طول مدت ازدواج، داشتن یا نداشتن فرزند صورت گرفته است. برای انتخاب افراد نیز از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است.

۳.۲. نحوه گردآوری داده‌ها

اطلاعات لازم برای این پژوهش با مصاحبه‌های عمیق و گفت‌وگوی هم‌دلانه به دست آمده است و مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساخت‌یافته، با این هدف صورت گرفته است که تجربیات مشارکت‌کنندگان زن و مرد از زبان خودشان درک شود. در این نوع مصاحبه اگرچه پرسش‌ها پیرامون مسائل مورد نظر پژوهش برنامه‌ریزی می‌شود؛ اما دارای انعطاف‌پذیری خاصی است. به دلیل اکتشافی بودن پژوهش، محققان، فرضیه خاصی را دنبال نکردند؛ بلکه بیشتر به دنبال آشکارسازی تجربیات زنان و مردان در مورد پیامدها و استراتژی‌های فاصله، بنابر روایت خود آنها بوده‌اند.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان

جنسیت پاسخگویان: از میان ۴۳ نفری که مصاحبه شدند، ۲۲ نفر زن و ۲۱ نفر مرد هستند. سن پاسخگویان: از میان زنان متأهل شرکت‌کننده در پژوهش، جوان‌ترین آنها ۲۱ ساله و مسن‌ترین آنها ۴۹ ساله است. همچنین، میانگین سن زنان مصاحبه‌شونده در حدود ۳۳ سال و از میان مردان متأهل مشارکت‌کننده در پژوهش حاضر، جوان‌ترین آنها ۲۶ ساله و مسن‌ترین آنها ۵۲ ساله است. میانگین محاسبه‌شده برای سن مردان ۳۷ سال است. مدت‌زندگی مشترک پاسخگویان: میانگین مدت‌زمان ازدواج برای زنان حدود ۹ سال و برای مردان حدود ۷ سال است.

تعداد فرزندان پاسخگویان: از میان ۲۲ زن شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، نیمی دارای فرزند و نیمی بدون فرزند بودند. این مقدار برای مردان به ترتیب، ۶، ۴۷٪ و ۴، ۵۲٪ است. میانگین تعداد فرزندان برای زنان ۱، ۱۴ و برای مردان ۱ بوده است.

سطح تحصیلات پاسخگویان: از میان ۲۲ زن متأهلی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، ۶، ۱۳٪ دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی بودند، ۴۱٪ در سطح متوسطه هستند، ۳۱، ۸٪ دارای تحصیلات

کاردانی و کارشناسی و در نهایت، ۱۳،۶٪ کارشناسی ارشد و دکتری بودند. از میان ۲۱ مرد شرکت-کننده در پژوهش، ۱۴،۳٪ دارای تحصیلات زیردیپلم (ابتدایی و راهنمایی) و ۲۸،۶٪ دارای تحصیلات سطح متوسطه بودند. ۳۸،۱٪ دارای تحصیلات کاردانی و کارشناسی و ۱۹٪ نیز دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری بودند.

وضعیت اشتغال پاسخگویان: ۴۱٪ از زنان شاغل و ۵۹٪ خانه‌دار بودند. ۸۵،۷٪ از پاسخگویان مرد شاغل، ۲ نفر معادل ۹،۵٪ بیکار بودند و ۱ نفر نیز بازنشسته بود.

۲.۴. پیامدهای فاصله

منظور از پیامدها در پژوهش حاضر، آثار و تبعات فاصله در روابط زوجین است. فاصله براساس گونه‌های متفاوت دارای پیامدهای متنوعی بر روی مصاحبه‌شوندگان و رابطه‌شان است. این پیامدها در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته پیامدهای منفی و مثبت تقسیم شده‌اند. پیامدهای منفی فاصله معطوف به تعارض و معطوف به موقعیت متوجه فرد بوده‌اند، در حالی که تنها پیامد منفی فاصله معطوف به انتخاب (تعارض) متوجه رابطه زناشویی بوده است. پیامدهای مثبت نیز به ترتیب، نتیجه فاصله معطوف به انتخاب و معطوف به موقعیت بوده‌اند.

پیامدهای منفی معطوف به فرد

براساس تحلیل‌های صورت‌گرفته، پیامدهای منفی فاصله، معطوف به تعارض و معطوف به موقعیت که اساساً متوجه فرد و زندگی شخصی فرد در ابعاد مختلف روانشناسی، اجتماعی و اقتصادی است، عبارت‌اند از:

احساس تنهایی^۱ تجربه ناخوشایندی است که پاسخگویان اظهار کردند در پاسخ به نارسایی‌های کمی و کیفی در رابطه با همسرشان ظاهر شده است. پرلن و پیلاو^۲ (به نقل از حسین چاری و خیر، ۱۳۸۱) تنهایی را برحسب تفاوت و شکاف بین سطح مطلوب و سطح موجود روابط اجتماعی افراد تعریف کردند. به نظر آنها، مبنای احساس تنهایی، فاصله و شکاف بین آرمان‌های فرد (آنچه می-

1. Loneliness

2. Perlman & Peplau

خواهد) و دستاوردهای او (آنچه به دست آورده است) در ارتباطات و صمیمیت‌های بین فردی است. هرچه این فاصله بیشتر باشد، احساس تنهایی بیشتر است.

احسان، ۳۹ ساله، دیپلم، با ۴ سال زندگی مشترک می‌گوید: «این حس تنهایی خیلی بده. همش تو فکر و خیالم. ارتباطم رو با دنیا و آدماش و مخصوصاً همسرم از دست دادم».

تحلیل داده‌های خام، بیانگر این است که مصاحبه‌شوندگان بین دو نوع تنهایی تمایز قایل شده‌اند؛ تنهایی ناشی از انزوای اجتماعی و تنهایی ناشی از انزوای عاطفی. در تنهایی عاطفی، فقدان وابستگی به همسر و نقص در برقراری رابطه صمیمی برای افراد برجسته بود و حال آنکه در تنهایی اجتماعی آنچه مدنظر است، فقدان درگیری در روابط و شبکه‌های اجتماعی است.

احساس محرومیت نسبی^۱: از دیگر پیامدهای فاصله معطوف به موقعیت و معطوف به تعارض برای هر دو گروه زن و مرد احساس محرومیت نسبی بود. آنها وقتی به ارزیابی و تطبیق شرایط و وضعیت فعلی زندگی خود با دوستان و دیگری مهم می‌پردازند و به این پنداشت و ارزیابی ذهنی می‌رسند که شرایطشان نسبت به دیگران ناهمانند و نامطلوب است، دچار احساس محرومیت نسبی می‌شوند.

امیر، ۳۵ ساله، فوق لیسانس، با ۴ سال زندگی مشترک می‌گوید: «باید واقع‌بین بود، هرچند ما خودمون انتخاب کردیم که برای مدتی دور از هم زندگی کنیم؛ اما علی‌رغم مزایایی که واسه ما داشت، باعث شد یه جاهایی از زندگی عقب بمونیم. از لحاظ مالی نشد مثل بقیه همکاران که با ما شروع کردن پیشرفت کنیم».

فقدان شادکامی^۲: نبود شادکامی از دیگر پیامدهای فاصله برای مردان و به‌خصوص زنان بود.

اساس شادکامی بر نگرش‌ها و ادراکات فرد مبتنی است. ایزنک^۳ شادکامی را مجموع لذت‌ها، منهای دردها و ترکیبی از حداکثر عاطفه مثبت (خوشحالی و سرور) به اضافه حداقل عاطفه منفی (افسردگی و اضطراب) معرفی می‌کند. از بین اجزای اصلی شادکامی شامل عاطفه مثبت، فقدان عاطفه منفی و رضایت از زندگی (شیخ‌الاسلامی و احمدی، ۱۳۹۰)، به ترتیب عاطفه مثبت و فقدان عواطف

1. Relative Deprivation
2. Happiness
3. Eysenck

منفی به عنوان ابعاد هیجانی شادکامی و درنهایت، رضایت از زندگی به عنوان بعد شناختی شادکامی در نتیجه وجود فاصله ادراک شده در رابطه با همسر، برای مشارکت کنندگان برجسته بود. کیوان، ۴۸ ساله، لیسانس، با ۱۹ سال زندگی مشترک می گوید: «اون آدم شادی که قبلاً بودم نیستم. میل و اشتیاقم رو به خیلی چیزها از دست دادم. کمتر مسأله‌ای پیدا میشه که بتونه من رو خوشحال کنه. تو زندگی‌م اصلاً احساس آرامش ندارم. اون سرزندگی رو که باید داشته باشم، ندارم». ذکر این نکته ضروری است، مشارکت کنندگان مرد بیش از آنکه به وجود برخی احساسات و هیجانات منفی اشاره کنند، بر فقدان احساسات و هیجانات مثبت تأکید داشتند، در حالی که زنان بر وجود هیجانات منفی تأکید داشتند.

خشونت خانگی^۱: خشونت خانگی معمولاً پیامد فاصله معطوف به تعارض است که زنان را بیشتر از مردان در معرض آسیب قرار می دهد. زنان و مردان شرکت کننده بیان کردند که خانواده برای آنها فضایی سرشار از گرمی و صمیمیت نیست؛ بلکه برای آنها کارکرد مخرب خشونت را به همراه داشته است. بارنت (به نقل از اعزازی، ۱۳۸۳: ۵۰)، خشونت خانگی را به عنوان الگویی از رفتارهای تهاجمی و اجباری شامل حملات فیزیکی، جنسی و روانی و همچنین، فشار و تهدیدهای اقتصادی که افراد علیه جفت یا شریک صمیمی شان به کار می برند، تعریف کرده است. جر و بحث یکی از مصادیق خشونت برای مردان است؛ داریوش، ۲۹ ساله، فوق دیپلم، با ۳ سال زندگی مشترک می گوید: «سر هر چیزی باید کشمکش و جنگ اعصاب داشته باشیم. بدتر وقتی که همسر این بحث‌ها رو جلو دیگران پیش می کشه».

درحالی که روابط فرازناشویی برای افراد شکل دهنده به این رابطه یک راهبرد جهت برخورد با نارسایی‌های ارتباط زناشویی است، برای همسری که مورد بی وفایی و خیانت قرار گرفته است، یک پیامد ناگوار محسوب می شود.

مهسا، ۲۴ ساله، دانشجوی فوق دیپلم، با ۳ سال زندگی مشترک می گوید: «به شوهرم اعتماد داشتم. فکر می کردم درسته خیلی همدیگرو نمی بینیم؛ ولی همین که پای بند زندگی و منه خدا رو شکر؛ ولی اصلاً فکر نمی کردم شوهرم بره وقتش رو با زنای دیگه بگذرونه».

هر چند شرم و حیا و ارزش‌های حاکم بر جامعه مانع از آن است که زنان تجربه خشونت جنسی را به صورت مبسوط بیان کنند؛ ولی زنان در مواردی قانون «حرف نزن» و «آبروداری کن» را شکستند و تجربیات خود از خشونت جنسی را در قالب مفاهیمی چون بی‌اعتنایی به خواسته‌های جنسی، ارتباط جنسی بدون تمایل زن، درخواست رابطه غیرمعمول جنسی و تهدید به اعمال خشونت عاطفی در صورت اجتناب زن از رابطه جنسی مورد تقاضا بیان کردند.

یکی دیگر از نمودهای بسیار مهم خشونت خانگی برای مشارکت‌کنندگان، احساس نبود امنیت فکری است. نبود امنیت فکری برای پاسخگویان ترس و دلهره از اینکه تهدیدی نسبت به عقاید، آرا و دیدگاه‌هایشان درباره افراد، پدیده‌ها و معنای نمادها صورت بگیرد، است.

فرزانه، ۲۹ ساله، دانشجوی لیسانس، با ۵ سال زندگی مشترک می‌گوید: «اعتماد به نفسم رو از دست دادم. فکر می‌کنم هر نظری بدم اشتباهه و ممکنه دیگران عقایدم رو مسخره کنن. نمی‌تونم شخصاً تصمیم بگیرم چون می‌ترسم شوهرم بگه این چه کاریه؟ این چه مدل برنامه‌ریزی واسه زندگیه؟».

برخی از زنان مشارکت‌کننده، ممانعت مردان از اشتغال و فعالیت‌های اجتماعی را نیز نوعی خشونت علیه خود می‌دانستند. این مسأله برای زنان با تحصیلات و سطح رفاه اقتصادی بالا برجسته‌تر بود. درمقابل، برای زنان با تحصیلات پایین‌تر از لیسانس و رفاه پایین‌تر جلوگیری از معاشرت با دوستان و خانواده بیشتر حایز اهمیت بوده است. ترس از رویارویی با خشونت مورد دیگری بود که اظهار کردند بیشتر از تجربه خشونت بر زندگی و روابط آنها سایه افکنده است.

نارضایتی جنسی: فعالیت جنسی و رضایت حاصل از آن یکی از اساسی‌ترین ابعاد زندگی انسان است. مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند در محیط صمیمانه و شاد، روابط جنسی رضایت‌بخش‌تری داشته‌اند.

معمولاً فاصله بر روی کمیت و کیفیت ارتباط جنسی اثر می‌گذارد و این امر به نوبه خود بر روی بسط و گسترش فاصله اثر می‌گذارد؛ همانند چرخه معیوبی که دائماً تولید و بازتولید می‌شود.

داریوش، ۲۹ ساله، فوق دیپلم، با ۳ سال زندگی مشترک می‌گوید: «یادم نیست آخرین بار کی رابطه جنسی داشتیم. مثل اینکه هیچ کدوم تمایلی به این رابطه نداریم».

از دیگر زمینه‌های نارضایتی جنسی که اغلب زن‌ها به آن اشاره کردند، این بود که رابطه جنسی از یک رابطه جسمانی یا فراتر ننهاده و به صورت یک رابطه عاطفی درنیامده است.

پیامدهای منفی معطوف به رابطه زناشویی

مصاحبه‌شوندگانی که تجربه فاصله معطوف به انتخاب را داشتند، ادعا کردند انتخابی بودن این نوع از فاصله، مانع از شکل‌گیری پیامدهای منفی بر روی خود و رابطه‌شان می‌شود. تنها پیامد منفی فاصله معطوف به انتخاب که بیش از آنکه فرد را درگیر کند، اختلال و نارسایی‌هایی در کیفیت رابطه زناشویی ایجاد می‌کند، تعارض زناشویی است.

زندگی زناشویی از دو نفر با توانایی‌ها و استعدادهای متفاوت و با نیازها و علایق مختلف و در یک کلام، با شخصیت‌های گوناگون تشکیل شده است. تعارض محصول الزامی زندگی مشترک است. به دلیل ماهیت تعامل زوج‌ها، اوقاتی پیش می‌آید که نبود توافق مشاهده می‌شود یا نیازها برآورده نمی‌شود. شرکت‌کنندگانی که فاصله معطوف به انتخاب را تجربه کرده‌اند، بیان کردند که تعارض، زمانی به وجود می‌آید که خواهان درجات متفاوتی از نزدیکی و فاصله هستند.

نسرین، ۳۱ ساله، لیسانس، با ۷ سال زندگی مشترک می‌گوید: «شوهرم خیلی از این اخلاق من خوشش نمی‌یاد که میرم تو لاک خودم. خودش بیش از حد اهل جنب و جوشه. به همین خاطر یه وقتایی دلخوری پیش میاد؛ اما خوبیش اینه که ما قبول کردیم دو آدم رو نمی‌تونن روی کره زمین پیدا کنی که شبیه هم باشن».

پیامدهای مثبت فاصله

در پژوهش حاضر پیامدهای مثبت فاصله محدود به فاصله معطوف به موقعیت و معطوف به انتخاب بود. فاصله معطوف به تعارض با پیامدهایی منفی از سطح ضعیف تا قوی فاقد هرگونه پیامد مثبت بود. این پیامدها عبارت‌اند از:

ارزیابی خویشتن: وستین^۱ معتقد است هرگاه افراد از نظارت بر خلوت خویش ناتوان باشند، فردیت، ارزش‌های مهم شغلی و ارتباطشان با جهان پیرامون، دستخوش آسیب خواهد شد. گذشته از

این، خلوت به فرد امکان و فرصت ارزیابی اعمال و رفتار خود و دیگران را می‌دهد، این‌گونه، جدایی فیزیکی از دیگران فرآیند خودسنجی را آسان می‌سازد (وستین، ۱۹۷۰؛ به نقل از زنجانی‌زاده و امیری، ۱۳۸۴).

در پژوهش پیش رو نیز، افراد بیان کردند، بر اساس امکانات مربوط به موقعیت زمانی و مکانی، خلق و خوی شخصی و ویژگی‌های همسرشان مجموعه‌ای از سازوکارها (فضای شخصی، قلمرو یا فاصله کلامی) را به کار می‌گیرند تا مرز میان خود و دیگری را تنظیم کنند (Distance Regulation) و به میزان مطلوب خلوت دست یابند. مردان و زنان بیان کردند این میزان مطلوب، فرصتی برای ارزیابی از خویشتن به دست می‌دهد (آلمن، ۱۳۸۲: ۵۷) که در آن می‌تواند به ارزیابی و توصیف خود در زمینه‌های گوناگون موفقیت، ارزش‌ها، توانایی‌ها، اهمیت و اعتبار فردی، مناسبات با دیگران و غیره بپردازند، اتفاقاتی را که برایشان رخ داده، تفسیر کنند و به برنامه‌ریزی بپردازند.

علی، ۳۷ ساله، دیپلم، با ۱۲ سال زندگی مشترک می‌گوید: «تو این خلوت می‌تونم به اشتباهاتم فکر کنم. هم اشتباهاتی که در رابطه با همسرم مرتکب شدم هم اونایی که در رابطه با شغلم، همکارام و افراد دیگه انجام دادم. واسه کارام و رابطم با دیگران برنامه‌ریزی می‌کنم».

تقویت رابطه: هم زنان و هم مردان که فاصله معطوف به موقعیت و معطوف به انتخاب را تجربه کرده‌اند، اذعان داشتند این شکل از فاصله به بهبود رابطه زناشویی کمک کرده است. همسرانی که شکل نخست را گزارش کرده‌اند، بیان کردند اگرچه در شرایطی هستند که حضور مداوم فیزیکی در کنار یکدیگر برایشان میسر نیست؛ ولی همین ممکن نبودن، از روزمره شدن جریان عشق در بینشان جلوگیری کرده است و به قول ماری هولمز عشقشان با دوری زنده می‌ماند.

محسن، ۴۰ ساله، لیسانس، ۷ سال زندگی مشترک می‌گوید: «شاید اگه ما هر روز همدیگر رو می‌دیدیم مثل الان مشتاق همدیگه نبودیم. این فاصله باعث شده بیشتر قدر لحظات باهم‌بودن رو بدونیم، بیشتر تلاش کنیم که رابطمون بهتر و بهتر بشه».

آزادی عمل و تحرک: این پژوهش نشان می‌دهد از پیامدهای مثبت فاصله معطوف به موقعیت و معطوف به انتخاب برای مشارکت‌گندگان، به‌ویژه مردان، این است که فرصت‌هایی برای آزادی عمل آنها فراهم کرده است. آنها بیان کردند در این شرایط احتیاجی به به‌توافق‌رسیدن با همسر درباره

فعالیت‌ها و برنامه‌های روزمره مثل اینکه مسافرت کجا بریم، شام رو کجا بخوریم، و یا فلان میهمانی رو بریم یا نه، نیست؛ هر چند سعی می‌کنیم در مورد مسائل اساسی زندگی با هم مشورت کرده و به توافق برسیم. به‌طور کلی، برنامه‌های زندگی از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند (اسکات: ۲۰۰۲) امیر، ۳۵ ساله، فوق لیسانس، با ۴ سال زندگی مشترک می‌گوید: «این مدل زندگی هم آزادی‌های یه آدم مجرد رو داره و هم مزیت‌های متأهل بودن رو. خیلی از جاها رو که دوس داشتم برم؛ ولی به خاطر خانمم نمی‌رفتم، الان می‌تونم برم. کلاً الزامی واسه رعایت کردن خیلی از مسایلی که یه مرد متأهل باید رعایت کنه، ندارم».

مهارت و خودتکایی: مصاحبه‌ها آشکار می‌سازد تجربه فاصله معطوف به موقعیت به قطع وابستگی‌هایی که زن به شوهرش برای انجام امور مختلف داشته، منجر شده است. زنان بسیاری از توانایی‌های خود را که در زمان مجرد و یا بودن با همسرانشان به دلایل مختلف ویژگی‌های شخصیتی همسر، پدر یا موانع ساختاری، فراموش کردند، شناسایی کرده و استفاده کردند که در افزایش مهارت‌ها و در نتیجه، خودتکایی آنها نقش بسزایی داشته است.

نسیم، ۳۴ ساله، فوق دیپلم، با ۳ سال زندگی مشترک می‌گوید: «دیگه نمی‌شد برای هرکاری و بال گردن این و اون بشم. واسه چکه شیر آب به همسایه، واسه پنچری به رهگذر و سواره، واسه اجاره خونه به بابا. تلاش کردم تا اون جایی که ممکنه خودم یاد بگیرم».

استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در برخورد با فاصله

یکی از جنبه‌های بسیار مهم پدیدار شده در تجربیات مشارکت‌کنندگان «استراتژی‌ها» بود. در پژوهش حاضر منظور از استراتژی، راهبردهای ایجاد شده توسط کنش‌گران برای کنترل، اداره و برخورد با فاصله است. این پژوهش نشان می‌دهد که زنان و مردان در مواجهه با فاصله از روش‌های متعدد استفاده می‌کنند که این روش‌ها با توجه به نقشی که برای ابقا یا خاتمه دادن به رابطه ایفا می‌کنند در سه دسته حفظ و بهبود رابطه، بی‌تفاوتی به رابطه و پایان‌دادن به رابطه طبقه‌بندی شده‌اند.

۴. ۳. استراتژی‌های معطوف به حفظ و بهبود رابطه

تلاش برای اصلاح رابطه، از راهبردهای اصلی زنان و مردان در برخورد با پدیده فاصله است. افراد مورد مطالعه، به روش‌های مختلف در راستای حذف فاصله ناخواسته، پذیرش آن و یا مدیریت و تنظیم فاصله و درنهایت، بهبودبخشیدن به وضعیت رابطه همسری گام برداشته‌اند.

ادامه تحصیل جهت دستیابی به تطابق با همسر: تصمیم افراد برای ادامه تحصیل، علاوه بر اینکه تابع ویژگی‌های فردی، امکانات و ترجیحات خانوادگی است، متأثر از کیفیت روابط زناشویی نیز است. مشارکت‌کنندگان بر این عقیده‌اند که اختلاف سطح تحصیلات، امکان بروز نظام گسیختگی خانواده از نوع جدایی فکری میان دو همسر را به آسانی امکان‌پذیر می‌سازد؛ زیرا مبنای پابرجایی و ماندگاری زندگی زناشویی، همسانی شکل و برداشت معانی در ذهن زن و شوهر است، معانی‌ای که متأثر از میزان تحصیلات همسران است و تأثیر مستقیم خود را بر اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت همسران می‌گذارد. این اختلاف معانی می‌تواند طیفی گسترده از حوزه امور به ظاهر کوچک تا حوزه تعریف نقش‌های زناشویی؛ اعم از جنسی و غیرجنسی و حتی حوزه‌های کاملاً عقیدتی؛ چون قرائت خاص از مذهب و علم را دربرگیرد (حسینی، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۱).

بنابراین، هم زنان و هم مردان پاسخگو بیان کردند ادامه تحصیل راهی جهت همسانی و نزدیک شدن برداشت‌هایشان از امور مختلف و درنهایت، کاهش فاصله موجود است.

فرزانه، ۲۹ ساله، دانشجوی لیسانس، با ۵ سال زندگی مشترک می‌گوید: «همون اول که می‌خواستیم ازدواج کنیم، رفتیم پیش مشاور. مشاور گفت این تفاوت (تفاوت تحصیلات) به قول معروف، گره کور این رابطه است؛ ولی خوب دوست داشتن مانع نشد. بعد ازدواج فهمیدیم. اوایل هرکدومون سعی می‌کردیم نادیده بگیریم؛ ولی دیدیم همیشه این جور خیلی از فرصتای زندگی رو از دست می‌دیم. این جوری شد که من رفتم دانشگاه. همزمان با من شوهرم هم تخصصش رو گرفت. هم اون پیشرفت کرد هم من و هم زندگی‌مون».

تلاش برای بهبود باورهای غیرمنطقی: تلاش برای تغییر دادن خود در قالب اصلاح باورهای غیرمنطقی از جمله راهبردهای ثمربخش بود و کنشگران اظهار کردند که نقش مؤثری در بهبود رابطه زوجین داشته است.

یکی از خرده‌مقیاس‌های باورهای غیرمنطقی که به وسیله آیدلسون و اپستین (به نقل از سیف و اسلامی، ۱۳۸۷) ساخته‌اند، باور به تخریب‌کنندگی مخالفت به معنای نپذیرفتن، ناراحتی و تفسیر منفی اختلاف نظرها است. هم زنان و هم مردان بیان کردند که در تلاش‌اند این باور غیرمنطقی را از بین ببرند.

نوشین، ۲۹ ساله، لیسانس، با ۶ سال زندگی مشترک می‌گوید: «نمیشه از دو نفر توقع داشت مثل هم فکر کنند، احساس کنند یا مثل هم رفتار کنند؛ اما اینکه این تفاوت‌ها را مثل چماق سر هم بکوبیم، کار اشتباهیه. الان دیگه فهمیدم بهترین راه اینه که این تفاوت‌ها رو بپذیریم».

افراد مورد مطالعه در این پژوهش اعتراف کردند که در رویارویی با مسایل زندگی، فاقد توانایی‌های لازم و اساسی برای حل مشکلات و یا سازگاری هستند و همین امر آنها را وامی‌دارد جهت تحکیم و تقویت رابطه زناشویی، به مشاوره مراجعه کنند.

الهام، ۳۶ ساله، فوق لیسانس، با ۵ سال زندگی مشترک می‌گوید: «قانعش کردم که بریم مشاوره. رفتیم البته نه به صورت جدی. ای کاش از اول می‌رفتم که حداقل به من بگه واکنش من در برابر اون چی باشه؟ چی کار کنم؟ که دیوار بینمون بزرگ و بزرگ‌تر نشه».

همسازی و انطباق: در این روش یکی از طرفین (اغلب زن) از خواسته خود می‌گذرد و خود را با طرف مقابل همسو و سازگار می‌کند. مصاحبه‌های کیفی آشکار می‌سازد فرد مخصوصاً در فاصله‌های معطوف به موقعیت از مطلوب خود درمی‌گذرد و آن را به طرف مقابل واگذار می‌کند.

زهرا، ۴۰ ساله، دیپلم، با ۲۰ سال زندگی مشترک می‌گوید: «آدم باید یه جاهایی از خودش بگذره. منم گذشتم. هر جا لازم بود خودم رو عوض کردم. هر جا لازم بود مایه گذاشتم. نتیشش رو هم دیدم. الان وضع کاری شوهرم بهتر شده».

در میان زنان مصاحبه‌شونده، تفاوت قابل توجهی در کارایی این راهبرد دیده می‌شود؛ افزون بر گروهی که به تأثیر مثبت این شیوه مواجهه با فاصله معتقدند، گروهی دیگر بر این باور هستند که این استراتژی کوتاه‌مدت است و در بلندمدت نمی‌تواند کارایی و اثربخشی خود را حفظ کند؛ زیرا هر چند به بهبود رابطه کمک می‌کند؛ اما فرد را از بسیاری از خواسته‌ها و آرزوها محروم می‌کند.

خودگشودگی^۱: خودگشودگی یا خودافشاگری شامل هر اظهاری است که فرد در مورد خود، توانایی‌ها و شخصیت خود می‌کند. خودگشودگی یکی از استراتژی‌های همواره مؤثر زنان و مردانی است که خواستار فاصله‌گذاری، جهت دستیابی به خلوت مورد نظرشان هستند. مشارکت‌کنندگان زن و مرد بیان کردند از نیازهای خود سخن گفتن، برای باخودبودن و داشتن قلمرویی شخصی باعث شده است با همسرشان به نظر مشترکی دربارهٔ مرزهای روابط با یکدیگر و شیوه‌های ایجاد این مرزها دست یابند.

علی، ۳۷ ساله، دیپلم، با ۱۲ سال زندگی مشترک می‌گوید: «ساعت‌ها با هم حرف زدیم. من بهشون گفتم آدمی هستم که یه وقتایی می‌زنه به سرم و می‌رم تو لاک تنهایی. گفتم حس بدی دارم از اینکه نتونم با خودم خلوت کنم. آگه همین جوری و بدون اینکه همسرم یه پیش‌زمینه در مورد این رفتار من داشته باشه، ادامه می‌دادم، مطمئناً سوءتفاهم‌هایی پیش می‌ومد». مصاحبه‌های کیفی نشان می‌دهد بدون توسل به این استراتژی تمایل افراد برای درجاتی از نزدیکی و دوری به تجربه‌ای نامطلوب تبدیل می‌شود.

بی‌تفاوتی به رابطه

به عقیدهٔ کنشگران بی‌تفاوتی مرحله‌ای در روابط بین زن و شوهر است که در آن «بودن نبود» همسر فرقی برای زوجین نمی‌کند؛ بلکه مسایل جنبی دیگر زندگی از جمله مسایل مالی و امنیت اجتماعی، فشارهای اجتماعی و غیره است که احساس نیاز به همسر را شکل می‌دهد. در این شرایط، همه چیز خوب و مرتب به نظر می‌رسد و طرفین به ظاهر زندگی خوبی در کنار یکدیگر دارند؛ اما در واقع، بسیاری از استعدادها و مهارت‌های عاطفی خود را فراموش کرده‌اند و به یک جسد ماشینی و متحرک تبدیل شده‌اند که زندگی محدود و بی‌طراوتی را دنبال می‌کنند.

تسلیم در برابر شرایط حاکم و تقدیرگرایی: تنها زنان حاضر در پژوهش معتقد بودند همهٔ امور و پدیده‌ها در زندگی شان مبتنی بر شانس و اقبال و سرنوشت است، به گونه‌ای که خودشان هیچ نقشی در بسیاری از امور و مسیرهای زندگی خود ندارند و به عنوان کنشگری منفعل و بی‌اراده تابع

نیروهایی هستند که خارج از کنترل آنها قرار دارد. این گروه از زنان هیچ‌گونه میل و رغبتی جهت بهبود رابطه‌شان احساس نمی‌کردند.

عدم توازن قدرت و هرم عمودی اقتدار در خانواده معمولاً به نفع مردان است و همین موضوع باعث می‌شود که زنان خود را در موضع بی‌قدرتی ببینند. از این رو، در مقابل شرایط، غالباً رویه‌هایی چون تسلیم، سازش، بی‌تفاوتی و در مواردی نیز تقدیرگرایی را بر می‌گزینند. برگزیدن هریک از رویه‌های فوق، این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌سازد تا به صورت منفعلانه با شرایط موجود زندگی خود سازگار شوند و وضعیت را برای خود توصیه کنند و یا آن را قابل فهم سازند.

فرشته، ۴۲ ساله، سوم راهنمایی، با ۲۰ سال زندگی مشترک می‌گوید: «کاری از دستم بر نمی‌یاد انجام بدم. نه واسه خودم، نه واسه این زندگی. کدوم بخش از این زندگی دست من بود که حالا باشه».

باور به تغییر ناپذیری همسران: باور به تغییر ناپذیری همسران به معنای اعتقاد به نداشتن توانایی همسر در تغییر رفتارها و تکرار شدن آنها در آینده است. اعتقاد به اینکه رفتار و خصوصیات فرد چنان در وجود وی ریشه دارند که قابل تغییر نیست، خصوصاً در مورد رفتارها و صفاتی که مطلوب شخص نیست، امید را برای بهتر شدن آینده زندگی زناشویی از بین می‌برد، در نتیجه، این باور را ایجاد می‌کند که هیچ اقدامی رابطه ما را بهتر نمی‌کند.

پرویز، ۴۳ ساله، لیسانس، با ۱۴ سال زندگی مشترک می‌گوید: «به زور که نیست همسر این جوریه. خودش هم می‌گه من نمی‌تونم فکر و زندگی رو که بچم هست کنار بذارم. بهش میگم من که نگفتم بچه رو بزار به امان خدا. چند روزی یه تغییری می‌کنه؛ ولی دوباره روز از نو روزی از نو. تجربه هم ثابت کرده که زنم عوض شدنی نیست».

از نظر هر دو گروه پاسخگویان، همسرشان دارای اصول و شیوه تفکر و زندگی ثابتی هستند و در روابط با یکدیگر فاقد انعطاف‌پذیری هستند؛ به این ترتیب، هرگونه تلاشی را برای تغییر دیدگاه‌ها و رفتارهای طرف مقابل بی‌فایده می‌دانند و هیچ‌گونه تلاشی برای تغییر وضع موجود از خود نشان نمی‌دهد. نکته قابل توجه این بود که این گروه از زنان و مردان بر لزوم تغییر همسرانشان تأکید می‌کردند، بی‌آنکه خود را ملزم به بازنگری نسبت به افکار و اعمال خود ببینند.

ادامه تحصیل به عنوان ارتقای شخصی: همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، یکی از استراتژی‌های زنان و مردان در برخورد با فاصله، ادامه تحصیل است؛ چرا که بر این باور هستند علت اصلی فاصله، تفاوت در سرمایه فرهنگی نهادی شده (تحصیلات) است. از طرف دیگر، مقوله‌های استخراج‌شده و نمونه‌های مصاحبه‌ها حاکی از این است که ادامه تحصیل برای عده‌ای از زنان روزه‌ای جهت فرار از ناکامی‌های زندگی، در نتیجه، فاصله بین خود و همسرشان و مجهز کردن آنها به مهارت‌های زندگی است.

مهسا، ۲۴ ساله، دانشجوی فوق‌دیپلم، با ۳ سال زندگی مشترک می‌گوید: «از بس تو خونه نشستم و غصه خوردم پوسیدم. مادرم تشویقم کرد که درس بخونم. دیپلم گرفتم، بعدش هم رفتم دانشگاه. رابطه‌مون بهتر نشده؛ اما حال‌وروز خودم خیلی تغییر کرده. به زندگی امیدوار شدم».

ایجاد ارتباطات جدید: مصاحبه‌های عمیق آشکار ساخت که ارتباط دوستانه و صمیمی به عنوان یکی از رفتارهای اجتماعی در اولویت زندگی روزمره پاسخ‌گویان قرار دارد. وقتی نیاز و انتظار به برقراری روابط نزدیک در زندگی زناشویی به‌طور مداوم برآورده نشود، کنشگران در پی جایگزینی برای چنین رابطه مخدوش‌شده‌ای هستند. ایجاد ارتباطات جدید در قالب گروه‌های هم‌جنس راهبرد زنان و مردان برای رهایی از تنش‌ها و پیامدهای ناشی از فاصله است.

مهسا، ۲۴ ساله، دانشجوی فوق‌دیپلم، با ۳ سال زندگی مشترک درباره منافی که به واسطه چنین دوستی‌هایی به دست آورده، می‌گوید: «شوهرم که نبود یا آگه خونه هم بود واسه ما فرقی نداشت. تصمیم گرفتم از خونه بزنم بیرون با بقیه بگم، برم و پیام، بخندم. دوستای خوبی هم پیدا کردم. هم تنهاییم رو پر می‌کنن هم هر وقت بهشون احتیاج داشته باشم، هستند. از همه لحاظ حواسشون بهم هست. البته این رابطه متقابله. منم سعی می‌کنم واسه‌شون مرهمی باشم».

هرچند مردان بیان کردند از درجات بالایی از صمیمیت در این ارتباطات اجتناب می‌کنند؛ اما منکر نبودند که همین ارتباطات زمینه‌ای برای شکل‌دهی به برخی فعالیت‌های اقتصادی و شکل‌گیری گروه‌های ورزشی بوده است.

روابط خارج از چارچوب خانواده: پس از اولین ازدواج، افراد از خود و همسرشان انتظار دارند که در طول ازدواجشان از نظر جنسی و عاطفی وفادار بمانند؛ علاوه بر این، بیشتر مردم، روابط جنسی

خارج از خانواده را محکوم می‌کنند و وفاداری زناشویی را امری مهم می‌دانند؛ اما شواهدی وجود دارد که افراد، روابط جنسی خارج از زناشویی را به عنوان راهبردی در مواجهه با فاصله بین خود و همسرشان به کار می‌گیرند.

کدهای استخراج شده نشان می‌دهد این استراتژی در دو مقوله بی‌وفایی و خیانت نمود پیدا کرده است: منظور از بی‌وفایی کلیه رفتارها و عملکردهای یک فرد متأهل عقد دایم با جنس مخالف، خارج از چارچوب خانواده، به نحوی که منجر به ارتباطی دوستانه، صمیمانه، عاطفی و عاشقانه بشود، است، به صورتی که این ارتباط هیجان‌هایی خاص را برای همسر اقدام‌کننده به همراه داشته باشد (کاو، ۱۳۸۳).

ساناز، ۳۸ ساله، دیپلم، با ۶ سال زندگی مشترک می‌گوید: «این آقا می‌دونه من چی می‌خوام. با من همراهی می‌کنه. احساسم رو می‌فهمه. چیزی که شوهرم از درکش ناتوانه».

خیانت که شامل برقرارکردن ارتباط جنسی یک فرد متأهل عقد دایم با جنس مخالف خارج از چارچوب خانواده است، استراتژی است که تنها ۲ نفر از مردان به آن اشاره کردند.

کیوان، ۴۸ ساله، لیسانس، با ۱۹ سال زندگی مشترک می‌گوید: «شخص خود من نمی‌تونم با هر کسی ارتباط بگیرم، باید طرف رو دوس داشته باشم، وابستگی بینمون باشه که باهاش باشم. پس ایجاد جاهایی مثل خانه عفاف و غیره نمی‌تونه راه حل باشه. از ازدواج دوم هم متنفرم. می‌مونه روابط آزاد. به نظرم آخری راه حلشه. کسی از این رابطه خبر نداره و خبردار هم نخواهد شد. وقتی همسرم راضی هست چرا من این رابطه و درواقع یک خانواده رو دچار اضمحلال کنم. من که ناراضی بودم باید یه راه حل پیدا می‌کردم و به نظرم درست نیست منشأ یک رضایت رو از همسرم بگیرم».

پایان‌دادن به رابطه

پایان‌دادن به رابطه در قالب دو استراتژی تصمیم برای طلاق و زندگی مستقل از هم آشکار شده است.

تصمیم برای طلاق: زندگی از عوامل متعددی متأثر می‌شود که پاره‌ای از آنها ممکن است زوج-ها را به طرف طلاق سوق دهد.

به باور مشارکت‌کنندگان وقتی کارکردهای خانواده از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی یکی پس از دیگری آسیب ببیند و چاره‌جویی‌های دیگر نتیجه‌بخش نباشد، راهی جز طلاق باقی نمی‌ماند.

رضا، ۳۷ ساله، سوم راهنمایی، با ۶ سال زندگی مشترک می‌گوید: «مگه ما چند بار متولد می‌شیم که یه بارش رو با بدبختی زندگی کنیم. به قول مادرم هم اون راحت می‌شه هم من. می‌دونم خانومم موافق نیست؛ ولی نهایتش چی؟ می‌دونم مجبور میشه رضایت بده».

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که فاصله‌ای که به طلاق منجر می‌شود فاصله‌ای دایمی است.

زندگی مستقل از هم: صرف نظر از همه ازدواج‌هایی که به طلاق ختم می‌شوند و به‌وسیله سازمان ثبت احوال ثبت می‌شوند؛ یعنی «طلاق‌های رسمی»، ازدواج‌هایی هستند که به طلاق ختم نمی‌شوند؛ ولی زوجین ترجیح می‌دهند در مکان‌های جدا از هم زندگی کنند. این جدایی نوعی از هم-گسیختگی ازدواج و روابط خانوادگی است که در آن بدون اینکه طلاق جاری شده باشد، زن و مرد جدا از هم و دور از یکدیگر زندگی می‌کنند. در این انتخاب اگرچه زن و شوهر جدا از هم زندگی می‌کنند؛ اما هنوز به قرارداد اجتماعی میان خود پای‌بند هستند. بنابراین، به‌سادگی نمی‌توان آنها را مطلقه خواند.

پروین، ۳۹ ساله، لیسانس، با ۱۰ سال زندگی مشترک می‌گوید: «فشار خانواده و وجهه اجتماعی و از همه مهم‌تر، بودن دخترم اجازه نمی‌داد طلاق بگیریم، از طرف دیگه، من شخصاً نمی‌تونستم تو اون زندگی بمونم. طلاق نگرفتیم؛ ولی خونه‌هامون رو جدا کردیم. هر وقت کاری و یا مناسبتی پیش بیاد، همدیگرو می‌بینیم».

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بررسی پیامدهای فاصله نشان می‌دهد نوع و میزان پیامدهای فاصله در زندگی مصاحبه‌شوندگان با توجه به نوع فاصله و شدت آن متفاوت بوده است.

پیامدهای منفی فاصله عبارت‌اند از: احساس تنهایی، احساس محرومیت نسبی، فقدان شادکامی، خشونت خانگی، نگرانی خانواده راهیاب برای ازدواج سایر فرزندان، نارضایتی جنسی و تعارض زناشویی. از بین موارد ذکر شده، تنها پیامد منفی فاصله معطوف به انتخاب، تعارض زناشویی است. ارزیابی خویشتن، تقویت رابطه، آزادی عمل و تحرک، مهارت و خوداتکایی پیامدهای مثبت فاصله معطوف به انتخاب و معطوف به موقعیت هستند. استراتژی‌ها بر اساس تأثیری که بر رابطه همسری دارند، به سه دسته استراتژی‌های حفظ و بهبود رابطه، بی‌تفاوتی به رابطه و پایان‌دادن به رابطه تقسیم شده‌اند.

استراتژی‌هایی که به منظور حفظ و بهبود رابطه، به کار گرفته می‌شوند؛ شامل ادامه تحصیل، تلاش برای بهبود باورهای غیر منطقی، مراجعه به مشاوره، انطباق، خودگشودگی و روابط جایگزین است.

بی‌تفاوتی به رابطه در قالب واکنش‌هایی؛ چون تسلیم در برابر شرایط حاکم و تقدیرگرایی، باور به تغییرناپذیری همسران، معنویت‌گرایی، ادامه تحصیل، ایجاد ارتباطات جدید، روابط خارج از چارچوب خانواده ظاهر شده است. برخی از این استراتژی‌ها اگرچه نسبت به رابطه زناشویی بی‌تفاوت هستند؛ اما به بازایی خویشتن و بهبود زندگی شخصی فرد کمک می‌کند. ادامه تحصیل، ایجاد ارتباطات جدید از این دسته استراتژی‌ها هستند.

تصمیم برای طلاق و زندگی مستقل از جمله استراتژی‌هایی هستند که هدف از آنها، پایان‌دادن به رابطه است.

در اتخاذ استراتژی‌ها، تفاوت‌هایی بین دو گروه زنان و مردان دیده می‌شود. زنان نسبت به مردان از استراتژی‌های متنوع‌تری در مواجهه با فاصله بهره می‌گیرند، در حالی که استراتژی‌های مراجعه به مشاوره، همسازی و انطباق بیشتر به وسیله زنان و تسلیم در برابر شرایط حاکم و معنویت‌گرایی تنها به وسیله زنان به کار گرفته می‌شود. استراتژی‌های دیگر؛ چون ایجاد ارتباطات جدید بیشتر از سوی مردان و روابط خارج از چارچوب خانواده در قالب خیانت تنها از سوی مردان به کار گرفته می‌شود.

تحصیلات نیز تفاوت‌هایی را در زمینه استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان ایجاد کرده است. زنان و مردانی که تحصیلات بالاتری دارند، از بین استراتژی‌های مربوط به حفظ رابطه، اولویت بیشتری به

مراجعه به مشاوره و تلاش برای بهبود باورهای غیرمنطقی داده‌اند و از بین استراتژی‌های مربوط به پایان‌دادن به رابطه، زندگی مستقل از هم را برگزیده‌اند.

فرزند نیز تمایز آشکاری را در استراتژی‌های اتخاذشده از سوی زنان نشان می‌دهد. زنانی که دارای فرزند هستند، سعی در حفظ رابطه دارند و بیشتر از استراتژی‌های حفظ و بهبود رابطه استفاده می‌کنند.

تفاوت و شباهت تاکتیک‌های اتخاذشده، نشان‌دهنده پیچیدگی رابطه و نیاز به مدیریت رابطه را به خوبی نشان می‌دهد. از این رو، هرگاه یک آموزش عمومی و یک حمایت همگانی راجع به چنین قضیه‌ای شکل بگیرد که: انسان دارای نیازهایی است که ارضای آن نیز حیاتی و ناگزیر است و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد، رضایت از رابطه زناشویی افزایش پیدا می‌کند. به این منظور، پیشنهاد می‌شود که در برنامه‌های آموزش قبل از ازدواج به آموزش تفاوت‌های جنسیتی در الگوهای رفتاری مختلف تأکید شود.

یادداشت‌ها

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، سه نوع فاصله را در زندگی تجربه کرده‌اند که پیامدها و استراتژی‌های مواجهه با فاصله در درجه اول بستگی به نوع فاصله درک شده دارد. این نوع سه فاصله عبارت‌اند از: فاصله معطوف به موقعیت: در این نوع فاصله زن و شوهر به اقتضای شرایط موجود در یک خانه زندگی نمی‌کردند، در شهرهای مختلف سکونت داشتند، به طور روزانه یکدیگر را نمی‌دیدند و گاهی ماهانه با فواصل زمانی نسبتاً طولانی می‌توانستند در کنار یکدیگر باشند. فاصله‌ای که می‌شود از آن با Long distance marriage's (LDMs) یاد کرد.

فاصله معطوف به انتخاب: برای پاسخ‌دهندگان فاصله معطوف به انتخاب بیانگر نیاز به جدایی، در جای دیگری بودن، انجام کارهای متفاوت و به طور خلاصه شریک‌نبودن در فضا و یا فعالیت‌های همسان با همسر است. کنشگران بنابر اقتضائات و نیازهای روحی و احوالات خود، برای حفظ حریم‌های شخصی سعی دارند گاهی در روابط فاصله‌گذاری داشته باشند. معمولاً این فاصله‌گذاری‌ها نه تنها به نتایج منفی منتهی نمی‌شود؛ بلکه در مواردی نتایج مثبتی نیز به همراه داشته است.

فاصله معطوف به تعارض: منظور از این نوع فاصله، فاصله‌هایی است که به علت اختلال در روابط و تعاملات بین زوجین شکل می‌گیرد. این نوع فاصله که افراد آن را به عنوان فاصله ناخواسته و منفی ادراک کردند در چهار دسته فیزیکی، عاطفی، ارتباطی و جنسی دسته‌بندی شد.

کتاب‌نامه

۱. آلتمن، ا. (۱۳۸۲). محیط و رفتار اجتماعی: خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام. (ع. نمازیان، مترجم). تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲. اعزازی، ش. (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. فصل‌نامه رفاه اجتماعی. (۱۴). صص ۸۲-۴۷.
۳. چلبی، م. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
۴. حسین چاری، م؛ خیر، م. (۱۳۸۱). بررسی کارایی یک مقیاس برای سنجش احساس تنهایی در دانش‌آموزان دوره راهنمایی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. (۱). صص ۵۹-۴۶.
۵. حسینی، س. ح. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق. تهران: نشر سلمان.
۶. روزن باوم، ه. (۱۳۶۷). خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه: نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی خانواده در آلمان. (م. ص. مهدوی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۷. روشنی، ش. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی؛ زمینه و پیامدها. (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد زن در خانواده). دانشگاه الزهرا. ایران.
۸. زنجانی زاده اعزازی، ه؛ امیری ترشیزی، م. (۱۳۸۴). سنجش میزان خودمختاری زنان همسر دار ساکن مشهد و عوامل مؤثر بر آن. فصل‌نامه مطالعات زنان. (۱). صص ۳۱-۵.
۹. سیف، س؛ اسلامی، م. (۱۳۸۷). نقش باورهای ارتباطی در کارکرد خانواده و سازگاری زناشویی. فصل‌نامه اندیشه‌های نوین تربیتی. (۱ و ۲). صص ۹۹-۱۳۰.
۱۰. شیخ‌الاسلامی، ر؛ احمدی، س. (۱۳۹۰). پیش‌بینی مؤلفه‌های شادکامی زنان متأهل از طریق عزت نفس و روابط زناشویی. فصل‌نامه زن در فرهنگ و هنر. (۱). صص ۵۴-۳۹.
۱۱. فرهنگی، ع. (۱۳۷۹). ارتباطات انسانی (مبانی). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۲. فریزی، د. (۱۳۸۶). گئورگ زیمل. (ش. مسمی پرست، مترجم). تهران: نشر ققنوس.
۱۳. کاوه، س. (۱۳۸۳). روان‌شناسی بی‌وفایی و خیانت. تهران: نشر هنر سرای اندیشه.

۱۴. منادی، م. (۱۳۸۳). تأثیر تصورات و تعاریف مشابه زوجین در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان. فصل‌نامه مطالعات زنان. (۴). صص ۴۰-۷.

15. Ben-Ari, A. (2011). Rethinking closeness and distance in intimate relationships: Are they really two opposites? *Journal of Family Issues*, 2(1), 1-22.
16. Hess, J. (2002). Distance regulation in personal relationships: The development of a conceptual model and a test of representational validity. *Journal of Social and Personal Relationships*, 19(5), 663-683.
17. Lavee, Y., & Ben-Ari, A. (2007). Dyadic distance: From the inside story to a conceptual model. *Journal of Social and Personal Relationships*, 24(5), 645-655.
18. Scott, A. (2002). *Communication characterizing successful long distance marriages* (Unpublished doctoral dissertation), Louisiana State University, USA.